

گفت و گو به بهانه انتشار فیلم اخیر درباره پیامبر گرامی اسلام

جناب دکتر دباغ! تازگی ها انتشار فیلم توهین آمیز به پیامبر اکرم دوباره بحث آزادی بیان و حدود و ثغور آن را داغ کرده است. گویا در این زمینه هم مقاله ای در دست انتشار دارید کما این که پیش از این هم در مورد پخش ترانه ای که بحث برانگیز شده بود نیز مقاله ای نوشتید. شاید بد نباشد که نظر شما را به صورت اجمالی در این زمینه داشته باشیم.

چنانکه من در می یابم، یک تفاوت مهمی میان آزادی بیان و آزادی روا بودن اهانت وجود دارد و به تعبیر دیگری، آزادی بیان مطلق نیست.

بله درست است، باید «حق ناحق بودن» را به رسمیت شناخت ولی قضاوت اخلاقی هم درباره ی یک کاری می شود کرد. من بحثم این نیست که به لحاظ حقوقی باید جان افرادی که این توهین را روا داشته اند، گرفت؛ این کار ناروا و غیر موجه است. به نظرم کار آن افرادی که به سفارت خانه ها حمله کردند کار بسیار نادرستی بود و اصلاً قابل دفاع نیست، آن معترضان می توانستند به نحو متمدانانه ای اعتراض کنند و مثلاً به مراجع قضایی شکایت کنند و از طریق قضایی کار را پی بگیرند و در عین حال به نظرم از آن سو استدلال های طرف مقابل نیز مخدوش است و نمی شود گفت چون مرز روشنی میان توهین و نقد نیست پس همه چیز رواست. پس باید پرسید اصلاً برای چه در دادگاه ها هیئت منصفه می گذارند؟ هیئت منصفه برای این است که بنا بر عرف جامعه ی آن دیار، پاره ای از امور را تشخیص بدهد و ببیند مثلاً مصداق توهین هست یا نیست، مصداق تمسخر هست یا نیست؟

نمی شود با این حربه که باید آستانه تحمل دینداران بالا برود؛ مرز میان نقد و توهین را مخدوش کرد؛ مرادم این است که ما در حالیکه حقوق کسانی که غیر از ما فکر می کنند را به رسمیت می شناسیم نباید از آزادی اهانت کردن به دیگران از منظر اخلاقی دفاع بکنیم. این لب آن چیزی است که من قبلاً هم در دو مقاله ای که راجع به ترانه ای که چند ماه تحت عناوین « این است حرق ای دل تا باد نیمایی» و « تا کنون کردی چنین اکنون مکن» نوشته بودم. الآن هم در باب این قصه پاسخم این است و فکرمی کنم که واکنش های احساسی از جانب مسلمانان به این قصه دامن می زند و هیچ سودی ندارد. روزگار غریبی است، از یک سو عده ای غیرتشان می جنید و خشمگین می شوند و بانگ بر می آورند که باید واکنش تند فیزیکی نشان داد و از آن سو کسانی نیز می گویند که باید آستانه ی تحمل دینداران بالا برود و... تصورم این است که نه! اگر اینجا قصه، قصه ی اهانت است هیچ فرقی نمی کند و هر گونه آزار و اذیتی نارواست. به تعبیری دیگر، دین ستیزی و بنیادگرایی دو روی یک سکه اند. یعنی از یک سو کسانی هستند که رویکرد (approach) بنیادگرایانه دارند در این امور و برای حذف و نفی و طرد رقیب دست به خشونت می زنند و از سوی دیگر کسانی هم هستند که دین ستیزند، دین ستیزی به این معنا که می کوشند از در تخفیف درباره معتقدات دینی سخن بگویند؛ هر دو خطا می کنند و بر این آتش نفت می ریزند. در عین حال، وجود و حضور کسانی که به هیچ دینانی باور ندارند و به معتقدات دینداران اهانت نمی کنند و همچنین دین باوران رواداری که به معتقدات دین ناباوران اهانت نمی کنند، به تلطیف فضای بی که در آن به سر می بریم، کمک بسیار می کند.

بر این باورم که مواجهه های بنیادگرایانه و دین ستیزانه برای پیشبرد ساز و کار دموکراتیک در کشور ما و تو سعا جهان اسلام هیچ نفعی ندارد و در عین حال از منظر اخلاقی هم ناموجه است؛ باید هر دو را فرو نهاد و از موضع سوئی دفاع کرد. آن موضع سوم نیز

چنانکه من می فهمم اسلام یا قرآنتی از اسلام است که مبتنی بر مدارا و مدارا محور است و در آن «حَقُّ نَاحِقٌ بُوْدُن» به رسمیت شناخته می شود ولی در عین حال مطابق با آن آزادی اهانت ممنوع است و این عمل از لحاظ اخلاقی ناموجه است.

برخی از امور را ما به نحو شهودی (intuitive) مصداقی از اهانت می دانیم؛ اگر چنین چیزی نبود که اصلاً دو واژه ی مستقل «نقد» و «اهانت» برای انتقال معانی وضع نمی شد و کاربران زبان فارسی یکی از این واژگان را بیشتر به کار نمی بردند؛ علی ای حال، «نقد» حدود و ثغور معنایی ای دارد، «توهین و اهانت» هم همینطور؛ ما به نحوی شهودی می توانیم تفاوت این دو را دریابیم؛ بهتر است درباره مصداق این مفاهیم تأمل بیشتری بکنیم و آنها را به بحث بگذاریم نه بر سر خود این مفاهیم و در مقام مخدوش کردن مرز و تفاوت میان این دو مفهوم برنیابیم.

اتفاقاً دکتر کدیور هم در واکنشی که به این قضیه نشان داده اند تأکید کرده اند که همانگونه که توهین های نژادی قابل پیگرد حقوقی نیز هستند، عمل این فیلمساز نیز از منظر مصداق تبعیض و توهین مذهبی قابل پیگرد قانونی با همان قانون جزایی موجود در آمریکا است. بله. البته آن بحثشان را من نشنیده ام. اما همان طور که شما اشاره می کنید و در عرایض بنده هم بود می خواهم بگویم که این قصه سوبیه ی حقوقی هم دارد و اگر کسی یا کسانی تصور کنند که به آنان توهینی شده است اگر بخواهند می توانند شکایت نیز بکنند. اما الآن من بیشتر بحث بیشتر صبغه ی اخلاقی دارد ولی به لحاظ حقوقی هم کاملاً همینطور است و اینگونه نیست که بگوییم شما آستانه ی تحملتان را بالا ببرید! اگر اینگونه بود پس این شکایت ها را برای چه می کنند؟ یک کسی فکر می کند که به او توهین شده، هیئت منصفه هم حکم می کند که توهین شده یا نشده، اگر توهین شده باشد، شخصی که توهین کرده، طرف محکوم می شود دیگر.

طنز روزگار اینجاست که برخی از هموطنان ما که این حرف ها را می زنند و تلویحا و تصریحا از آزادی اهانت دفاع می کنند، فقط به هموطنان فارسی زبان این حرف ها را می زنند و حتی در همان شهرها و ممالک آزاد اروپایی و آمریکایی که زندگی می کنند، نمی توانند این سخنان را به انگلیسی یا آلمانی یا فرانسوی یا اسپانیولی درباره دیگر ادیان بیان کنند؛ چرا که ممکن است همسایه های یهودی و مسیحی داشته باشند و نمی توانند معتقدات آنها را تخفیف کنند و مورد اهانت قرار دهند؛ اگر اینگونه کنند، دچار مشکل می شوند و اگر جریشان محرز شود، محکوم می شوند. اما جالب است که این افراد وقتی در فضای مجازی یا غیر مجازی به هموطنان ایرانی می رسند، اینگونه سخن می گویند.

به نظرم این یک نمونه ای است از «جهان سوئی شدن موضوعات» در میان ماست؛ اصل قصه چیزی جز این نبوده که حقوق همه ی آدمیان محترم است و نقض این حقوق و اهانت کردن به آنها و نقض کرامت انسانی ایشان اصلاً روا نیست، آنوقت عده ای هموطن ما در ممالک آزاد نشسته اند و اصل این موضوع را گویی پذیرفته اند و به معتقدات مسیحیان و یهودیان کاری ندارند و اهانتی به ایشان نمی کنند؛ اما معتقدات همکیشان و هموطنان خود را تخفیف می کنند، به امید رفع مشکلاتی که امروزه با آنها در داخل کشور دست به گریبانیم:

خواجه پندارد که طاعت می کند / بی خبر از معصیت جان می کند

چنان که عرض کردم، نه باید بر بنیادگرایی دینی صحه نهاد و نه از سویی دیگر بر دین ستیزی؛ که هر دوی این ها در حکم سم هستند و بار ما را بار نمی کنند و راهی به دهی نمی گشایند.